



دانشگاه باقر العلوم  
(عبر دوتن - عبر الفتن)

دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: اندیشه سیاسی در اسلام

عنوان:

## رابطه قانون و شریعت

# در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

استاد راهنما:

آقای دکتر منصور میراحمدی

استاد مشاور:

آقای دکتر نجف لک زایی

نگارش:

مهدی نوری

1391



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## تقدیم به:

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمه الله علیه

و

شهدای انقلاب اسلامی



## تقدیر و تشکر:

از اساتید محترم جناب آقای دکتر منصور میراحمدی استاد راهنمایم

جناب آقای دکتر نجف لک زایی استاد مشاورم

جناب آقای دکتر غلامحسن مقیمی داور پایان نامه ام

و

از همسر فداکار و صبورم که محیطی آرام برای من فراهم نمودند سپاسگزارم.

## چکیده

پس از آنکه فقه سیاسی شیعه در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر به سیاست و نظریه پردازی سیاسی گرائید، بحث از رابطه قانون و شریعت، به یکی از مسائل مهم فقه سیاسی شیعه تبدیل گردید. در این تحقیق تلاش کردیم دیدگاه فقهی سیاسی امام خمینی<sup>(ره)</sup> درباره قانون موضوعه، شریعت و نسبت این دو مورد بررسی قرار گیرد. پایان نامه با این سوال شروع شد که چه نسبتی میان قانون و شریعت در اندیشه سیاسی امام وجود دارد. در پاسخ به این سوال، امام خمینی<sup>(ره)</sup> قانون موضوعه بشری را بر اساس مبانی فقهی خود برسمیت می شناسد اما با استفاده از دو راهکار احکام ثانویه و حکومتی به سازگار ساختن آن با شریعت می پردازد. قانون از منظر امام عبارت است از «نظم کلی». حضرت امام در خصوص قانون، در کنار قانون تکوینی الهی، از قانون تشریحی الهی، قانون بشری برنامه ریز و قانون بشری تکمیلی یاد می کنند و با این مفهوم سازی به غنای ادبیات سیاسی اسلامی کمک می کنند. شریعت، باید ها و نبایدهای عملی دین را شامل می شود. شریعت در همه زمینه ها برای بشر برنامه دارد. از نظر امام شریعت و سیاست با هم تلازم و پیوستگی دارند و شریعت قوانین و الزامات سیاست و حکومت را تامین می کند. در صورت ناسازگاری و تراحم میان قوانین موضوعه و شریعت حضرت امام از دو راهکار احکام ثانویه و حکومتی به سازگار ساختن قوانین موضوعه بشری با شریعت برآمدند. احکام ثانوی جایگاه ویژه و حیاتی در اندیشه فقهی و سیاسی امام دارد. از جمله عناوین ثانوی می توان به مصلحت نظام، قاعده نفی ضرر، اضطرار، اکراه و تقیه اشاره کرد. حکم حکومتی، حکمی است که از سوی ولی فقیه در جهت اداره ی نظام اسلامی بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمین صادر می گردد. مصلحت نظام، جلوگیری از اختلال در نظام، نفی مفسده و نفی حرج از عناوین حکم حکومتی بشمار می روند.

کلمات کلیدی: امام خمینی<sup>(ره)</sup> - قانون - شریعت - اندیشه سیاسی

## فهرست مطالب

1	مقدمه: طرح تحقیق
2	1. بیان مسأله
2	2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن
3	3. سابقه پژوهش
3	4. سوال اصلی
3	5. فرضیه پژوهش
3	6. سوالات فرعی
4	7. مفاهیم
4	7-1. قانون
4	7-2. شریعت
5	7-3. اندیشه سیاسی
5	8. روش تحقیق
6	9. سازماندهی پژوهش
7	<b>فصل اول: مفاهیم و کلیات</b>
8	1. مفهوم قانون
8	معنای لغوی
9	معنای اصطلاحی
10	قانون اساسی
10	قانون در علم حقوق
11	1. معنای موسّع

11.....	2. معنای مضیق
12.....	ضرورت قانون
14.....	پیشینه قانون
16.....	نقش قانون
17.....	انواع قانون
19.....	2. مفهوم شریعت
19.....	معنای شریعت در قرآن
20.....	فرق شریعت و دین
21.....	علل تجدید شرایع
23.....	رابطه شریعت، طریقت و حقیقت
24.....	رابطه شریعت، طریقت و حقیقت از منظر امام خمینی(ره)
25.....	3. اندیشه سیاسی
26.....	سیاست به معنای خاص
27.....	سیاست به معنای عام
27.....	مفهوم اندیشه سیاسی
29.....	جمع بندی
31.....	<b>فصل دوم: قانون موضوعه از دیدگاه امام خمینی(ره)</b>
32.....	مقدمه
33.....	1. قانون گرایی در غرب
33.....	1-1. غرب قدیم
33.....	1-1-1. افلاطون
34.....	1-1-2. ارسطو

36.....	1-2. قرون وسطی
36.....	1-2-1. توماس اکویناس
37.....	1-3. قرون جدید و معاصر
37.....	1-3-1. منتسکیو
38.....	1-3-2. آنارشسیسم
39.....	2. قانونگرایی در اسلام
40.....	رویکردهای مختلف در باب قانون موضوعه
43.....	قانون موضوعه از منظر حضرت امام خمینی (ره)
43.....	1. قانون تکوینی الهی
45.....	2. قانون تشریحی الهی
48.....	3. قانون بشری برنامه ریز
50.....	4. قانون بشری تکمیلی
53.....	اهمیت و جایگاه قانون در حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره)
55.....	ویژگی های قانون موضوعه از منظر امام خمینی (ره)
55.....	1. قانون موضوعه با محوریت اسلام
56.....	2. رأی ملت اعتباربخش به ساختارها و کارگزاران
60.....	جمع بندی
63.....	<b>فصل سوم: شریعت و جایگاه آن در سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)</b>
64.....	مقدمه
65.....	مفهوم شریعت
66.....	مفهوم دین
66.....	مفهوم لغوی



66.....	مفهوم اصطلاحی دین
69.....	ارتباط شریعت با دین
70.....	شریعت و دین در قرآن
72.....	سیاست از منظر امام خمینی
73.....	پیشینه تاریخی رابطه ی شریعت و سیاست
75.....	رابطه ی شریعت و سیاست از منظر امام خمینی (ره)
77.....	شریعت و الزامات سیاسی از منظر امام (ره)
79.....	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی
79.....	1. لزوم اجرای قوانین اسلام
80.....	2. ماهیت قوانین اسلام
81.....	3. ضرورت استمرار اجرای احکام
83.....	4. سیره عملی اسلام
84.....	5. دفاع از اسلام و تمامیت ارضی کشور اسلامی
84.....	جمع بندی
86.....	<b>فصل چهارم: سازوکارهای سازگاری قانون و شریعت از دیدگاه امام خمینی (ره)</b>
87.....	مقدمه
88.....	1. توسل به احکام ثانویه
88.....	مفهوم حکم
89.....	تعریف احکام اولیه و ثانویه
90.....	تاثیر عناوین ثانویه در ملاک های احکام اولیه
92.....	جایگاه احکام ثانویه در اندیشه امام خمینی (ره)
95.....	احکام ثانویه و سازگاری قانون و شریعت

95	1. مصلحت نظام
96	2. قاعده نفی ضرر
98	3. اضطرار
101	4. اکراه
101	5. تقیه
103	2. توسل به احکام حکومتی
103	تعریف حکم حکومتی
104	قلمرو حکم حکومتی
105	فرق حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه
105	تفاوت احکام حکومتی و احکام اولیه
106	تفاوت احکام حکومتی و احکام ثانویه
107	احکام حکومتی جزو احکام اولیه است یا ثانویه؟
109	احکام حکومتی و سازگاری قانون و شریعت
110	1. مصلحت نظام
112	2. جلوگیری از اختلال در نظام
112	3. نفی مفسده
113	4. نفی حرج
114	جمع بندی
116	<b>نتیجه گیری نهایی</b>
120	<b>فهرست منابع و مآخذ</b>
120	1. کتابها
125	2. نشریات

مقدمه:

# طرح تحقیق

## 1. بیان مسأله

پس از آنکه فقه سیاسی شیعه در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر به سیاست و نظریه پردازی سیاسی گرائید، بحث از رابطه قانون و شریعت، به یکی از مسائل مهم فقه سیاسی شیعه تبدیل گردید. در پاسخ به این مسأله، رویکردهای مختلفی از سوی برخی فقیهان معاصر شیعه ارائه گردید. در این پایان نامه تلاش می شود دیدگاه فقهی سیاسی امام خمینی(ره) درباره قانون موضوعه، شریعت و نسبت این دو مورد بررسی قرار گیرد. هدف اساسی این تحقیق، فهم رویکرد فقهی سیاسی امام خمینی(ره) به رابطه قانون و شریعت است.

## 2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

علت اصلی انتخاب موضوع، اولاً بخاطر علاقه ایی که به این موضوع داشتم و ثانیاً درباره این موضوع بطور خاص تحقیقی صورت نگرفته است. لذا ما در صدد هستیم با این پژوهش به قدر بضاعت خویش موضوع فوق را کنکاش نموده تا آغازی گردد برای مطالعه بیشتر در این حوزه، به ویژه در دوره های متاخر که نیاز به آن بسیار محسوس می شود. اهمیت و فایده عملی این بحث این است که این تحقیق در پی جست و جوی یک استراتژی شفاف درباره رابطه قانون و شریعت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) است که می تواند در جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام اسلامی معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

### 3. سابقه پژوهش

درباره اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) کتاب های متعددی نوشته شده است. از جمله؛ محمد حسین جمشیدی: اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) - محمدرضا دهشیری: درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی(ره) - احمد جهان بزرگی: اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) - یحیی فوزی: اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) این نوع تحقیقات رویکرد فقهی ندارند و صرفاً از زاویه اندیشه اسلامی در پی فهم اندیشه سیاسی امام(ره) هستند. در زمینه فقهی - کلامی؛ کاظم قاضی زاده: اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی(ره) - محمد ابراهیم جناتی: فقه و زمان - نجف لک زایی: اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) - عبدالوهاب فراتی: اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و غلامحسین مقیمی اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی(ره). ولی تابحال بطور خاص موضوع رابطه و نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی حضرت امام(ره) در یک اثر تحقیقی مورد بررسی قرار نگرفته و لذا در این تحقیق مورد توجه قرار می گیرد.

### 4. سوال اصلی

چه نسبتی میان قانون و شریعت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) وجود دارد؟

### 5. فرضیه پژوهش

امام خمینی(ره) قانون موضوعه بشری را بر اساس مبانی فقهی خود برسمیت می شناسد اما با استفاده از دو راهکار احکام ثانویه و حکومتی به سازگار ساختن آن با شریعت می پردازد.

### 6. سوالات فرعی

1- دیدگاه امام درباره قانون موضوعه چیست؟

2- دیدگاه امام درباره شریعت چیست؟

### 3- سازوکارهای سازگار ساختن قانون و شریعت در اندیشه سیاسی امام چیست؟

#### 7. مفاهیم

برای درک بهتر مباحث لازم است برخی مفاهیم کلیدی پژوهش تعریف و مراد ما از آنها واضح گردد.

#### 7-1. قانون

«قانون» واژه ای عربی و به معنای «اصل» است، اما عده ای می گویند: «قانون» معرب کانون (canon) یونانی بوده و عربی نیست، اما در عربی به کار رفته است. قانون امری است کلی که بر همه جزئیات منطبق می گردد و احکام جزئیات از آن شناخته می شوند. این واژه به معنای قاعده، رسم و دستور نیز آمده است.<sup>1</sup>

قانون در اصطلاح هر علمی معنایی ویژه دارد؛ همانند قوانین طبیعی، قوانین ریاضی، قوانین فلسفی و قوانین فیزیکی که هر یک به گونه ای خاص تعریف شده اند.

قانون در اصطلاح حقوق اساسی، قضایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می کند؛ به این معنا که انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی، باید چنین کنند و چنان نکنند.<sup>2</sup> به تعبیر دیگر، قانون یعنی تعیین مرزهای مجاز هر کس و وسیله داوری درباره کسانی که این مرزها را زیر پا می گذارند.<sup>3</sup>

#### 7-2. شریعت

شریعت در لغت، کلمه «شرع» است؛ «شرع» یعنی راه روشن و «شارع» یعنی جاده

1 - علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، 1364، ج 38، واژه «قانون».

2 - محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چ یازدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، 1380، ص 517.

3 - رضا حق پناه، «جایگاه قانون و قانونگرایی در قرآن»، مجله اندیشه حوزه، سال چهارم، ش 14 (پاییز 1377)،

صص 254-255.

معلوم. «شریعت» بر طریقه و راه و رسم الهی استعاره شده است و به شریعت، شریعت گویند چون که آن، چون شریعه آب باشد که هر کس بر آن وارد شود، پاک و سیراب برمی گردد؛ بنابراین شریعت در اصطلاح، طریقی الهی است و آن هم چیزی جز دستورات و قوانین الهی نیست.<sup>۱</sup>

### 7-3. اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی مفهومی عام است که هر متفکر تعریفی خاص از آن مطرح نموده است. برای نمونه ریمون آرون نویسنده فرانسوی گفته است:

«اندیشه سیاسی عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود.»<sup>۲</sup>

حسین بشیریه تعریف ریمون آرون را این چنین تکمیل می کند:

«در تکمیل این تعریف باید گفت که اندیشمند سیاسی کسی نیست که صرفاً دارای مجموعه ای از آراء و اهداف باشد و ابزارهای رسیدن به آن هدفها را به دست دهد، بلکه باید بتواند درباره آراء و عقاید خود به شیوه ای عقلانی و منطقی استدلال کند تا حدی که اندیشه های او دیگر صرفاً آراء و ترجیحات شخصی به شمار نرود.»<sup>۳</sup>

### 8. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. با تکیه بر آثار اندیشه سیاسی امام خمینی، ضمن توصیف دیدگاه وی، به تحلیل رابطه و نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی امام خمینی<sup>(ره)</sup> پرداخته می شود.

---

1 - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، انتشارات ذوی القربی، 1423 ق.ص 450 ماده «شرع» .

2 - حسین بشیریه، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، چاپ اول، تهران، نشر نی، 1376، ج.1، ص 16.

3 . همان صص 16-17.

## 9. سازماندهی پژوهش

این پژوهش از یک مقدمه ، چهار فصل و یک خاتمه تشکیل شده است. در مقدمه در قالب طرح تحقیق، به بیان حدود و ثغور مساله و اهمیت موضوع و... پرداخته می شود.

فصل اول به تعریف مفاهیم و کلیات اختصاص یافته است.

در فصل دوم به بررسی قانون موضوعه از دیدگاه امام خمینی(ره) می پردازیم.

فصل سوم به شریعت و جایگاه آن در سیاست از دیدگاه امام خمینی(ره) می پردازد.

و فصل چهارم به سازوکارهای سازگاری قانون و شریعت در اندیشه سیاسی امام

خمینی(ره) پرداخته و در خاتمه به نتیجه گیری می پردازیم.



فصل اول:

# مفاهیم و کلیات

## 1. مفهوم قانون

### معنای لغوی

در خصوص اصل واژه «قانون» اتفاق نظر وجود ندارد.

در این مورد ۳ نظریه وجود دارد:

۱. گروهی آن را عربی الاصل ندانسته و از واژه‌های دخیل در عربی می‌دانند که از واژه

لاتین *kanon* - یعنی خط کش - مأخوذ است.<sup>۱</sup>

دلیل این گروه، تشابه آوایی بین لفظ «قانون» و «*kanon*» و نزدیک بودن معنای این دو و

احتمال معرب شدن این کلمه در اثر تعامل فرهنگی اسلام و غرب استناد کرده‌اند.

۲. گروه دوم نیز در غیر عربی بودن و معرب بودن این واژه تردید ندارد لکن آن را

مأخوذ از زبان رومی، فارسی، سریانی یا عبری دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

۳. سومین گروه اعتقاد دارد که «قانون» لفظاً و اصلاً عربی بوده و اصل آن «قن» است.

طبق عقیده این گروه، قانون به لحاظ شکلی بر وزن «فاعول» است، که بر کمال و بذل و

جهد دلالت دارد.

وجود تشابه بین لفظ «قانون» و «*kanon*» یا «*canon*» دلیل بر غیر عربی بودن آن نیست

---

1- صحبى محمصانى، *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، ترجمه اسماعیل گلستانی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات

امیرکبیر، 1358، ص 12.

2- محمد حسین بن خلف تبریزی، *برهان قاطع*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1362، ج ۳، ص 1516، ذیل کلمه

«قانون»

و تغییر و حذف «کاف» به «قاف» چندان موجه نیست. چرا که حرف «ک» مثل حرف «ژ» یا «گ» فارسی نبوده که نیاز به تعریب داشته باشد.

نظریه این گروه به صواب نزدیک تر است. زیرا هم دلایلش متقن است و هم با نظر برخی از بزرگان علم فقه اللغه از جمله ابن منصور موهوب بن احمد جوالیقی در کتاب المعرب سازگاری دارد.

در زبان عربی «قانون» به معنای «مقیاس کل شیء» یعنی مقیاس هر چیز است.<sup>۱</sup> تعریف ادبای فارسی از این واژه، هم ردیف با تعاریف لغویان عرب است و از جمله گفته شد «اصل و مقیاس چیزی» یا «رسم، قاعده، روش، آئین»<sup>۲</sup>

### معنای اصطلاحی

در اصطلاح «قانون دستورالعملی است کلی که از طرف افراد یا گروههای صاحب صلاحیت برای انتظام امور جامعه وضع می شود. بدیهی است جامعه ای که قانون برای آن وضع شده در صورت وجود شرائط و فقد موانع باید عمل خود را بر آن تطبیق دهند.<sup>۳</sup> معانی مختلف دیگر قانون عبارت است از:

- 1- مجموعه ای قواعد الزام آور و کلی است که در زمان معین بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است.
- 2- اراده طبقه حاکمه که به صورت قانون بیان می شود.
- 3- مجموعه مقررات حاکم بر روابط افراد یک جامعه سیاسی.
- 4- قاعده ای که توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و مدلول آن، الزام یا اذن و اباحه است و همه افراد باید از آن پیروی کنند.

1 - ابن منظور، *لسان العرب* ذیل «قانون»

2- محمد معین، *فرهنگ فارسی*، چاپ هفتم، تهران، 1364، ج ۲، ص 2627، ذیل «قانون»

3 - ابوالقاسم گرجی، *مقالات حقوقی*، 1369، موسسه انتشارات و چاپ تهران، ج ۲، ص ۲۷۳.

- 5- اصل کلی که به عنوان تنظیم کننده روابط اجتماعی از طرف هیأت حاکمه و افراد یک جامعه پذیرفته شده و ضمانت اجرایی برای آن وجود داشته باشد.
- 6- قاعده ای حقوقی و واجد صفت کلیت و عمومیت با ضمانت اجرایی خاص که با فرض دوام از طرف مرجع صالح و با رعایت تشریفات مقرر، برای تنظیم روابط اجتماعی، در جامعه ای ملی تنظیم و از طرف قدرت سیاسی تنظیم شده باشد.<sup>1</sup>

### قانون اساسی

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده گفته می شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است. بنابراین اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آنها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران از زمره قواعد قانون اساسی است. قانون اساسی از یک سو حدود مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت (نهادهای فرمانروا) و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حقوق فردی رسم می کند، با این برداشت، هیچ کشوری یا دولت - کشوری، نمی توان یافت که فاقد قانون اساسی باشد.<sup>2</sup>

### قانون در علم حقوق

قانون در علم حقوق، دارای دو معنا است:

1- معنای موسّع

2- معنای مضیق

1 - علی آقابخشی، مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، 1379، ص 317.

2 - ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: نشر دادگستر، 1375، ص 35.

## 1- معنای موسّع

مجموعه قواعد رفتاری که نحوه رفتار افراد و مناسبات میان آن‌ها در جامعه مشخص می‌سازد که این معنا به لحاظ عام بودنش با معنای لغوی قانون مشابهت دارد. در این معنا قانون، فارغ از مقام تصویب کننده‌اش مورد نظر است و آنچه در آن اهمیت دارد، توجهش به رفتار افراد و نتیجه‌ای است که در تنظیم امور اجتماعی دارد و هرگاه لفظ قانون بصورت اطلاق بکار رود مراد از آن، همین معناست.

## 2- معنای مضیق

مجموعه قواعد رفتاری که مربوط به امری خاص و مشخص است، آنگونه که گفته می‌شود: «قانون مدنی»، «قانون نظام وظیفه عمومی» یا «قانون مجازات مرتکبین احتلاس و ارتشاء» از جمله آنهاست. در این معنا قانون ساخته و پرداخته مجامع قانونگذاری و به تعبیری «وضع‌ی» است. خواه این مجامع در حدّ مجالس مقننه باشند خواه در حدّ شوراهای واضع آئین نامه یا دستور العمل‌ها.

شاید فارغ از اختلاف بیان‌های علمای حقوق بتوان قانون را در معنا چنین تعریف کرد:

«قانون وضعی، قاعده‌ای است مکتوب که توسط مقام صاحب صلاحیت برای تنظیم رفتار مردم در اجتماع تنظیم شده و نقض آن، مستوجب اعمال ضمانتهای اجرایی توسط دولت است»<sup>۱</sup>.

این اصطلاح امروزه، با پدید آمدن و گسترش دولتهای جدید و سامان یافتن روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای متفاوت از دنیای قدیم، مفهومی وسیع یافته است. قانون دارای دو مفهوم عام و خاص است. در معنای عام خود «شامل تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمانهای صالح دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس

دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد.<sup>۱</sup> این لغت معنای خاص نیز دارد که با توجه به نظام حقوقی هر کشور تعریف می شود. عمدتاً قانون را در معنای خاص آن شامل مقرراتی می دانند که به وسیله قوه مقننه تدوین و وضع می شود.

منظور از کلمه « قانون » در این پایان نامه، معنای اعم آن است که شامل قانون اساسی، قوانین موضوعه در مسائل مختلف مدنی، جزائی، مالیاتی، تجاری، آئین داری و...، آیین نامه ها، تصویب نامه ها و سایر مقرراتی است که نهادهای صالح دولت اسلامی مطابق قانون آن را وضع نموده و الزام آور تلقی می شوند. از این رو هنگامی که از اطاعت از قانون سخن به میان می آید، منظور اطاعت از همه قوانین مصوب نهادهای صالح دولت اسلامی، بدون لحاظ اینکه از نظر اهمیت در چه مرتبه ای قرار دارند، می باشد.

### ضرورت قانون

برای درک ضرورت وجود قانون، باید به دو ویژگی انسان توجه کرد:

1- ویژگی تکاثر و افزون طلبی.

2- ویژگی حبّ نفس یا خویشتن دوستی.

این دو ویژگی، هر چند در حد اعتدال زمینه ساز کمالند، اما چنانچه حالت افراط به خود بگیرند، منشأ طغیان، انحراف، استکبار و زمینه بهره کشی بی رویه از دیگران را فراهم می آورند. حضرت امام(ره) می فرمایند:

«بدان که رذیله عجب از حب نفس پیدا شود؛ چون که انسان مفسور به حب نفس

است و سر منشأ تمام خطاهای انسانی و رذایل اخلاقی حب نفس است».<sup>۲</sup>

برای جلوگیری از این روند نامطلوب، به لحاظ عقلی درمی یابیم که باید ضابطه و قاعده

---

1- ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ 73، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1388،

ص 120.

2- امام خمینی، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ 52، 1390، ص 71.

و قانونی جامع، کامل و متناسب با نیاز انسان وجود داشته باشد. تأثیر نامطلوب این دو ویژگی در طول تاریخ حیات اجتماعی بشر، در پدید آوردن استثماریها و جنایات بی شماری که بر هموعان خود روا داشته، آشکار است بویژه اینکه انسان، دارای زندگی اجتماعی و به اصطلاح «مدنی بالطبع»<sup>۱</sup> بوده و هر کس می خواهد سهم بیشتری از امکانات و مواهب داشته باشد، و این امر، در غیاب یک قانون دادگر به تنازع خشونت آمیز منجر می شود، و با غلبه کسی که زورمندتر است پایان می پذیرد.

با فقدان نظام فکری و جریان مطلوب داور، افزون طلبان، احساس امنیت نموده و به سوءاستفاده خواهند پرداخت. و در نتیجه رشته های حیات فکری و روند حرکت مطلوب اجتماعی از هم گسسته می شود. این جاست که به لزوم وجود قانون برای کنترل فزون طلبی و برگرداندن پیش تاختگان، به پشت مرزهای مجاز پی می بریم.

البته نقش قانون تنها در بازدارندگی خلاصه نمی شود. بلکه، قانون هر چند ناقص، در رساندن به کمال و سعادت افراد تأثیر ویژه ای دارد. در باروری قانون، استعدادها شکفته می شود و هویت واقعی فردی و جمعی انسانها بروز می کند. در پناه قانون، اجتماعی سالم پدید می آید تا با برآورده شدن منطقی نیازها، انسان سیر تعالی و صعود را طی می کند، همچنانکه با نبود آن، راه سقوط و انحطاط را می پیماید.

حضرت امام معتقد بودند «... نظام پوسیده ... باز بهتر ... از نبودنش»<sup>۲</sup>. است. بدین ترتیب احساس نیاز به قانون، به عنوان معیارهای عام برای تعیین منطقه مجاز هر کس، یک ضرورت عینی - تاریخی است.

---

1- سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه دارالمجتبی للمطبوعات، ج 2، ص 118 (ذیل آیه

213 سوره بقره).

2- امام خمینی، *کشف الاسرار*، ص 186.

## پیشینه قانون

بشر هیچ‌گاه بدون قانون<sup>۱</sup> و آیین زندگی و مقررات اجتماعی به سر نبرده است و از ابتدا به ضرورت قانون اذعان داشته است.

به نظر می‌رسد قدیمترین، در عین حال فراگیرترین و جهانی‌ترین قوانین، برای اولین بار، در کشور آباد بابل، به دست «حمورابی» تنظیم شده بود. وی از سال 2123 تا 2080 قبل از میلاد در بابل سلطنت می‌کرده است.<sup>۲</sup>

منشور جهانی که وی صادر کرد، بیشتر مربوط به اموری چون: افتراء، قسم دروغ، رشوه دادن به قاضی، بی‌عدالتی در قضاوت، روابط ارباب و رعیت، حقوق تجارتي، حقوق خانواده، احکام مربوط به ارباب نسبت به غلام و کنیز و برعکس، آزاد بودن مردم و مساوی بودن بابلی با غیربابلی بود.

پس از او، کوروش کبیر، در قرن پنجم قبل از میلاد، منشوری قابل توجه و دارای قوانینی مترقی نسبت به زمان خود صادر نمود.<sup>۳</sup> بعد از کوروش، قوانینی که توسط مجلس سنای روم (که مایه اصلی آن را از یونانیان گرفتند) به نام الواح ده‌گانه وضع شد و نیز نظریه سقراط مبنی بر این که سیاست را تابع اخلاق می‌دانست و معتقد بود که «شهر دولت» باید جایی باشد که افکار و استعدادهای افراد امکان جولان داشته، حیثیت و مقام فرد محفوظ و محترم باشد و رشد و نمو نماید،<sup>۴</sup> قابل توجه می‌باشد. شاگرد برجسته سقراط، افلاطون مدینه فاضله خیالی ترسیم نمود و قوانینی را که باید در آن اجرا شود، در کتاب جمهوریت به رشته تحریر درآورد.

---

1 - منظور ما درباره قوانین موضوعه بشری است، نه قوانین الهی و آسمانی، بشر هیچ‌گاه بدون برنامه الهی (به صورت دین و قوانین مربوط به آن) نبوده است.

2- ویل دورانت، *مشرق زمین گاهواره تمدن*، مترجمان: احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان پور، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1378، ج 1، ص 330.

3- زین العابدین قربانی، *اسلام و حقوق بشر*، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، 1372، ص 74.

4 - همان، ص 77.



اولین اصل برای تأسیس جامعه قانونگرا، به نظر وی، این بود که می گفت: «راه رستگاری بشر در این است که یا فلاسفه زمامدار باشند، یا زمامداران فیلسوف گردند.»<sup>۱</sup>

ارسطو، شاگرد افلاطون، در کتاب معروف سیاست، طرح سعادت فرد و جامعه را تنظیم و عرضه نمود. پس از این سه فیلسوف، به موازات تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در گوشه و کنار جهان، نظریات جدیدی درباره حقوق و قوانین مدنی ابراز گردید؛ مثلاً «زنون» در آتن، مکتب رواقیون را در سال 301 ق. م. تأسیس نمود و از آزادی، برابری و جامعه جهانی طرفداری جدی کرد.<sup>۲</sup> نظرات فلسفی و حقوقی رواقیان نه تنها قبل از میلاد و در محدوده یونان، اثر عمیقی برجای گذاشت، بلکه قرن‌ها، افکار دانشمندان و فلاسفه و زمامداران را متأثر ساخته، بر آنها حکومت می کرد.

بعد از نهضت قانونگذاری رواقیون، تا مدت‌ها قانون مهم و فراگیری تدوین نیافت، و تنها به حفظ مواریث گذشته اکتفا می شد. در قرون وسطی (قرن پنجم تا پانزدهم میلادی) مردم اروپا، بر اثر فشار اربابان کلیسا، جرأت اظهار عقیده نداشتند، و این منطقه در تاریکی و بی قانونی به سر می برد.<sup>۳</sup> وضع سایر نقاط جهان، بهتر از اروپا نبود. در مناطق وسیعی از آسیا، آفریقا و شبه قاره هند و ماوراءالنهر، مردم توده‌وار و تحت سیطره و سلطنت سلاطین و امپراتوران، رؤسای قبایل و خوانین به سر می بردند، و آنان جز به اعمال خواسته‌های خود نمی اندیشیدند.<sup>۴</sup>

اروپا پس از گذر از دوره قرون وسطی و خواب‌رفتگی، با براندازی سلطه اربابان سرکوبگر کلیسا، که تحوّل‌ی همه جانبه یافت، به سوی وضع قانون پیش رفت و با اعلامیه

1- بهاء‌الدین بازارگاد، *تاریخ فلسفه سیاسی*، چاپ چهارم، تهران، چاپخانه افست گلشن، 1359، ج 1، ص 89.

2- همان، ج 1، ص 134.

3- ویل دورانت، *مشرق زمین گاهواره تمدن*، مترجمان: احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان پور، ج 18، ص 349.

4- محمد خاتم پیامبران، انتشارات حسینیه ارشاد، ج 1، صص 170-28.

حقوق انگلستان در 1988 م، و تشکیل سازمان ملل در 1945، و تدوین منشور ملل متحد و سرانجام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در 1948، سیر نهضت قانونگذاری را تکمیل نمود؛ هر چند قوانین موضوعه آنان، همچون سایر کشورها، پیاپی دچار اصلاح و تغییر و دگرگونی شده است.

آنچه به اختصار ذکر شد، پیشینه تاریخی قانون بشری بود که حداکثر به 2123 سال پیش از میلاد منتهی می شود، اما از نظر قوانین الهی، پیشینه آن به قبل از این دوران برمی گردد. حضرت نوح علیه السلام یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت بوده که پیش از حضرت موسی و عیسی می زیسته است. زندگی انسانها قبل از زمان حضرت نوح (ع) بسیار ساده و بسیط بوده است؛ یعنی هنوز به صورت زندگی شهری و اجتماعات وسیع در نیامده بود، بعضی غارنشین، و برخی بیابانگرد یا جنگل نشین بوده اند، و لذا روابط پیچیده ای نداشته اند که نیازمند قانون باشند.<sup>1</sup>

زندگی ساده عهد قدیم، ضوابطی متناسب با همان زمان را می طلبد. گسترش جوامع، و بروز اختلاف بر سر منافع مادی، نژادی قومی و ملی و جنگها و خونریزیها، باعث شد پیامبران، پیاپی قوانین متناسب را برای رفع اختلاف، و نشان دادن راه سعادت بیاورند. این قوانین در قالب دین، روز بروز کاملتر و فراگیرتر می شد، تا آن که صورت جامع آن بر آخرین پیامبر، فرود آمد.

### نقش قانون

کارکرد اصلی قانون، تنظیم رفتارهای اعضای یک جامعه است، که به طور طبیعی دچار تعارضند. قانون در حکم خط کشی مهندسی اجتماعی است که ساختارهای جامعه را در سطوح

---

1 - سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه *تفسیر المیزان*، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپخانه دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 2، ذیل آیه 213 سوره بقره و ج 13، ص 65، ذیل آیه 17 سوره

اسراء.

متفاوت طراحی می کند. قانون، عقل اجتماع است. عقل، زیاده طلبی و خشونت ورزی را در روح آدمی تعدیل و کنترل می کند، قانون نیز زیاده طلبی در قدرت و ثروت را که به تنازع و خشونت می انجامد، کنترل می کند. نقش قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی، تعیین حد و مرزها، از بین بردن زمینه اختلافها، دفع تجاوز متجاوزان، داوری میان انسانها، نشان دادن راه تعالی و کمال، ایجاد نظم، برقراری عدالت و فراهم نمودن زمینه های تکامل انسان است. با پیچیدگی جوامع، حساسیت و اهمیت وجود قانون بیشتر نمایان می شود. قانون همپای تکامل اجتماع، روند تکاملی دارد. قانون مختصر و ناقص، نظم ناقص ایجاد می کند، و هر چه اجتماع کاملتر باشد، قانونی کاملتر می طلبد تا نقش شایسته خود را ایفا نماید. البته افزون بر ایجاد و حفظ نظم، هدف والاتری برای قانون متصور است، و آن تکامل روحی و معنوی است. با این وصف، می توان گفت قانون ابزاری است که:

- 1 - به زندگی اجتماعی و فردی انسان نظم می بخشد؛
- 2 - اصلاحات اجتماعی را امکان پذیر می سازد؛
- 3 - جهت تکاملی حرکت انسانی و سیر تحولات اجتماعی را مشخص می کند.<sup>1</sup>

## انواع قانون

قانون در یک تقسیم بندی کلی به قانون وضعی و طبیعی تقسیم می شود. قانون طبیعی همان قانون تکوینی است که نظم کلی و معین را بر جهان آفرینش حاکم می گرداند. این نوع قانون به تکوین و شیوه تربیت نظام خلقت مربوط می شود و در دایره «هست ها» قرار می گیرد و نه در «باید ها». یعنی همان نظام حاکم بر جهان هستی، و خاصیت به ودیعه نهاده شده در نهاد موجودات، که آنها را به صورت عادلانه ای تنظیم نموده است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ

---

1 - موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه

شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»<sup>۱</sup> پروردگار ما کسی است که خلقت هر چیزی را به آن داد و سپس آن را هدایت کرد» «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ»<sup>۲</sup>. «آن کس که اندازه گیری کرد و هدایت نمود».

هر نوع از انواع موجودات، مسیر خاصی در طریق استکمال دارد؛ یعنی هر پدیده، از همان ابتدا که تکون یافت، مجهز به وسایل رسیدن به آن غایت است. نام این تعیین مسیر، هدایت عامه الهی است و هیچ نوعی، از مسیر تکوینی و چهارچوبی که برایش معین شده، خطا نمی کند.<sup>۳</sup>

نوع دیگر قانون، قانون وضعی است. چنان چه واضع قانون خداوند متعال باشد با قانون الهی رو به رو خواهیم بود. قوانین الهی، قوانین تشریحی است که اختصاص به انسان دارد، و رابطه بین خلق و خالق و نیز رابطه بین افراد انسان را به صورت عادلانه وضع و تنظیم می نماید. خداوند، «شارع» و قانونگذار است و قوانین را توسط پیامبران به بشر عرضه داشته است که به آن هدایت تشریحی می گویند.

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا»<sup>۴</sup>. «آنگاه خدای سبحان پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده از عذاب برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی همراه نمود، اختلاف های مردم را داوری کنند. هدف پیامبران و کتاب های آنان رسیدگی به نزاعهای مردم می باشند. اختلاف های مردم گوناگون است».

نوع دیگر قانون وضعی، در قلمرو خلا قانون تشریحی الهی وضع و اجرا می شود. در اینجا مقصود از قانون همان قانون وضعی است. که قانونگذاران، حقوقدانان، قضات، سیاستمداران و امثالهم لفظ قانون را در مورد آن بکار می برند.

---

1- سوره طه، آیه 50.

2- سوره اعلی، آیه 3.

3- سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 14، ذیل آیه 50

سوره طه.

4- سوره بقره، آیه 213.

در فصل دوم قانون موضوعه را از دیدگاه حضرت امام(ره) بررسی می کنیم.

## 2. مفهوم شریعت :

### معنای شریعت در لغت و اصطلاح

شریعت در لغت، کلمه «شرع» است؛ «شرع» یعنی راه روشن و «شارع» یعنی جاده معلوم. «شریعت» بر طریقه و راه و رسم الهی استعاره شده است و به شریعت، شریعت گویند چون که آن، چون شریعه آب باشد که هر کس بر آن وارد شود، پاک و سیراب برمی گردد؛ بنابراین شریعت در اصطلاح، طریقی الهی است و آن هم چیزی جز دستورات و قوانین الهی نیست.<sup>۱</sup>

همچنین شریعت به معنای درگاه و سردر ورودی (=عتبه) و نیز به معنای آبشخور و جایگاهی که بدون طناب از آن آب نوشیده می شود «مورد الماء الذی یستقی منه بلا رشاء» آمده است.<sup>۲</sup> و به مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می شود از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را بپیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند.<sup>۳</sup>

### معنای شریعت در قرآن

در قرآن واژه «شریعه» آمده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا»<sup>۴</sup>

«سپس تو را نیز بر شریعتی از امر دین قرار دادیم . لذا از همان پیروی کن»

کلمه «شریعه» در آیه به معنای طریق و راهی است که آدمی را به دین الهی می رساند و خطاب

1- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، انتشارات ذوی القربی، 1423 ق.ص 450،

ماده «شرع» .

2- المعجم الوسيط، ماده «شرع».

3- مفردات راغب، ماده «شرع».

4- سوره جاثیه، آیه 18.

آیه به رسول خدا و امت او است که از این طریق خاص تبعیت کنند.<sup>۱</sup>  
در سوره مائده سخن از قرار دادن شریعت اختصاصی برای همه انبیا است؛ می فرماید:  
«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا». <sup>۲</sup> «ما برای هر کدام از شما آیین و طریق روشنی قرار دادیم».  
آیه خطاب به همه ملت‌ها است که برای هر ملتی شریعتی و راهی قرار دادیم. به نظر  
مفسرین با توجه به مجموعه‌ای از آیات قرآن می‌توان گفت: دین از نظر قرآن دارای معنایی  
عمومی و وسیع می‌باشد و شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص که برای امتی از امت‌ها و  
یا پیامبری از پیامبران تعیین شده است؛ مانند شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص).

### فوق شریعت و دین

شریعت از نظر مفهومی اخص از دین است؛ زیرا شریعت عبارت است از راه و روشی  
خاص برای امتی یا پیامبری؛ در حالی که دین عبارت است از روش عام الهی نسبت به همه  
امتها؛ از این رو، شریعت قابل نسخ است؛ لیکن دین به این معنا نسخ پذیر نیست.<sup>۳</sup> و البته نسخ،  
به معنای بطلان طریق سابق نیست، بلکه نسخ گذشتن تاریخ مصرف شریعت سابق نسبت به  
شریعت لاحق است.

نتیجه این که به تعبیر قرآن، دین هدف است و شریعت راه‌های گوناگون در رسیدن به  
آن هدف می‌باشد.<sup>۴</sup>

البته فرق دیگری نیز میان شریعت و دین هست و آن این است که کلمه دین را میتوان  
هم به یک نفر نسبت داد و هم به جماعت، حال هر فردی و هر جماعتی که می‌خواهد باشد  
ولی کلمه شریعت را نمی‌شود به یک نفر نسبت داد، و مثلا گفت فلانی فلان شریعت را دارد،

1- ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص 253.

2- سوره مائده، آیه 48.

3- ترجمه تفسیر المیزان، ج 5، ص 350.

4- ترجمه تفسیر المیزان، ج 5، ص 385.

مگر آنکه یک نفر آورنده آن شریعت و یا قائم به امر آن باشد، پس می شود گفت دین مسلمانان و دین یهودیان و دین عیسویان و نیز می شود گفت شریعت مسلمانان و یهودیان . همچنانکه میتوان گفت دین و شریعت خدا و دین و شریعت محمد و دین زید و عمرو و ... ولی نمیتوان گفت شریعت زید و عمرو، و شاید علت آن این باشد که در معنای کلمه شریعت بوئی از یک معنای حدثی هست و آن عبارت است از تمهید طریق و نصب آن.

پس می توان گفت شریعت عبارت است از طریقه‌های که خدا مهیا و آماده کرده و یا طریقه‌های که برای فلان پیغمبر و یا فلان امت معین شده، ولی نمیتوان گفت طریقه‌های که برای سابق هست، به اضافه چیزهایی که در آن شرایع نبوده و یا کنایه است از اینکه تمامی شرایع قبل از اسلام و شریعت اسلام حسب لب و واقع دارای حقیقتی واحداند، هر چند که در امت‌های مختلف به خاطر استعداد‌های مختلف آنان اشکال و دستورات مختلفی دارند.

### علل تجدید شرایع:

یکی از جهات احتیاج به شریعت جدید اینست که مقداری از حقایق شریعت قبلی در دست مردم تحریف شده و به شکل دیگری در آمده است. در حقیقت یکی از کارهای هر پیغمبری احیا و زنده کردن تعلیمات پیغمبر گذشته است یعنی قسمتی از تعلیمات هر پیغمبری همان تعلیمات پیغمبر پیشین است که در طول تاریخ در دست مردم مسخ شده است، و این، تقریباً می شود گفت که لازمه طبیعت بشر است که در هر تعلیمی که از هر معلمی می گیرد، کم و زیاد می کند، نقص و اضافه ایجاد می کند و به عبارت دیگر آن را تحریف می کند. این مسأله را قرآن کریم قبول دارد، تجارب بشر هم به درستی آن شهادت می دهد. مثلاً خود قرآن کریم که آمد تورات و انجیل را نسخ کرد ولی قسمتی از تعلیمات آنها را احیا و زنده نمود.

مثلاً همین موضوع ملت ابراهیم، طریقه ابراهیم که در قرآن آمده است. قریش خودشان را تابع ابراهیم حساب می کردند ولی چیزی که تقریباً باقی نمانده بود، تعلیمات اصلی ابراهیم

بود. عوض کرده بودند، دست برده بودند، یک چیز من در آورده شده بود.

قرآن اینطور بیان می کند: « وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً » «نمازشان نزد بیت الله (کعبه)، جز سوت و دست زدن نبود».<sup>1</sup> ابراهیم نماز را واجب کرده بود. نماز او واقعا عبادت بوده است .

عبادت یعنی خضوع در نزد پروردگار، تسبیح و تنزیه و تحمید پروردگار. حالا اگر نماز ابراهیم از لحاظ شکل ظاهر فرقی داشته باشد با نماز ما، مهم نیست ولی مسلم نماز ابراهیم نماز بوده است یعنی آنچه که در نماز هست، نوع اذکار، نوع حمدها، نوع ثناها، ستایشها، خضوعها، اظهار ذلتها، تسبیحها و تقدیسهها در آن بوده است. اینقدر در این عبادت دخل و تصرف کرده بودند که در زمان نزول قرآن نماز را به شکل سوت کشیدن یا کف زدن درآورده بودند .

پس یکی از کارهایی که هر پیغمبری می کند احیاء تعلیمات پیغمبران پیشین است. لهذا قرآن راجع به ابراهیم علیه السلام می گوید:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا»<sup>2</sup> «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی و لکن حق گرایى تسلیم خدا بود و نیز از مشرکان نبود».

یهودیهها می گفتند همین طریقه ای را که ما داریم و اسمش یهودی گری است، ابراهیم داشت. نصرانیها می گفتند طریقه ابراهیم همین است که ما الان داریم. یعنی اینکه ما داریم، همان است منتها کامل شده است و نسخ کننده طریقه ابراهیم است.

در آیه دیگر می گوید: « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا »<sup>3</sup> «تشریح کرد برای شما دینی را که در زمان نوح به آن توصیه شده بود» «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى

1 - سوره انفال، آیه 35.

2 - سوره آل عمران، آیه 67.

3 - سوره شوری، آیه 13.



و عیسی» این دینی که برای شما توصیه شده است، همانست که به نوح توصیه شده و همانست که به تو وحی شده و همانست که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه شده است: «انْ اَقِمْوْا الدِّیْنَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوْا فِیْهِ کَبْرَ عَلٰی الْمُشْرِکِیْنَ مَا تَدْعُوْهُمْ اِلَیْهِ»<sup>۱</sup> توصیه شد که همین دین را اقامه بکنید (یعنی دین همان دین است، یک راه است) تشتت پیدا نکردند، مگر بعد از آنکه می دانستند ولی روی هواپرستی این تفرقه ها را ایجاد کردند.

یعنی این رشته های مختلف را دست مردم ایجاد کرده است، اگر ساخته های مردم را حذف بکنید می بینید تمام اینها یک دین است، یک ماهیت است، یک طریقت است.

غرض این جهت است که یکی از کارهای انبیاء احياء اصل دین است که اصل دین از آدم تا خاتم یکی است. البته فروع مختلف است. هر پیغمبری که می آید یکی از کارهایش پیرایش است یعنی اضافات و تحریفات بشر را مشخص می کند.<sup>۲</sup>

### رابطه شریعت، طریقت و حقیقت

در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد یک دیدگاه این است که هر کدام از شریعت، طریقت و حقیقت دارای محدوده خاصی می باشند که با ورود به هر کدام، خروج از دیگری حاصل می شود؛ زیرا با ورود به مرحله ای بالاتر و کامل تر نیازی به مراحل قبلی نیست؛ گویا چون پله ای است که با قدم گذاشتن بر هر پله، دیگر نیازی به پله پیشین برای بالا رفتن نیست و هنگامی که شخص به پشت بام دست یافت دیگر هیچ نیازی به نردبان نیست؛ شریعت و طریقت و حقیقت این گونه اند.

اما دیدگاه دیگر می گوید: شریعت و طریقت و حقیقت رابطه طولی دارند و ظاهر و باطن یکدیگرند؛ یعنی در باطن شریعت، حقیقت نهفته شده است و به تعبیر دیگر، شریعت بازخوانی حقیقت محض است و عمل به شریعت وصول به بارگاه حقیقت است و بین آنها

1 - سوره شوری، آیه 13.

2 - مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ دهم، تهران: انتشارات صدرا، 1378، ج 2، ص 72.

نوعی تعامل ارگانیک قابل تصور است. بنابراین طبق این دیدگاه، نه شریعت بدون حقیقت وجود دارد و نه حقیقت بدون شریعت قابل وصول است.

### رابطه شریعت، طریقت و حقیقت از منظر امام خمینی (ره)

حضرت امام در کتاب شرح چهل حدیث در رابطه با رعایت آداب شرعی، آن را تا پایان سلوک لازم دانسته، می فرماید:

«بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت. و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه از برای او پیدا نشود؛ و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهر خواهد بود. و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر. علم باطن پیدا شود. یا پس از پیدایش آن به آداب ظاهر احتیاج نباشد. و این از جهل گوینده است به مقامات عبادات و مدارج انسانیت»<sup>۱</sup>.

حضرت امام خمینی (ره) در این مورد که ممکن است کسانی که نسبت به مسائل عرفانی بیگانه هستند نتوانند بعضی از تفسیرهای عرشی عارفان را درک کنند، می فرماید:

«از امور مهمه‌ای که تنبه بر آن لازم است آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند، بدون حجت شرعی رمی به فساد نکنند و گمان نکنند که هر کس اسم از مقامات اولیا برد، صوفی است یا مروّج دعاوی آن. به جان دوست قسم! کلمات نوع آن‌ها شرح بیانات قرآن و حدیث است»<sup>۲</sup>.

امام خمینی (ره) جامع شریعت و طریقت و حقیقت بودند. عده ای فکر می کنند که اهل طریقتند و لذا کاری با شریعت و احکام دین و ظواهر شرعی ندارند؛ امام امت (ره) که هم اهل شریعت بود و هم اهل طریقت، در این زمینه سخن دلپذیری دارد و می فرماید:

1- امام خمینی، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ 52، 1390. ص 8.

2- امام خمینی، سر الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1377، ص 38.

«آنان که فکر می کردند یا فکر می کنند که بدون شریعت می توانند به مقصود برسند، هیچ شاهد و دلیلی ندارند؛ زیرا ذات اقدس اله که راهنماست، تنها راه کمال و سعادت را عمل به شریعت می داند. اما آنان که می پندارند از طریق عمل به شریعت نمی توان به طریقت رسید، آنان نیز شریعت را درست نشناخته اند و درست و صحیح به آن عمل نکرده اند و کسانی که با سیر و سلوک و شریعت و طریقت هماهنگ شدند، ولی به حقیقت باریافتند، برای آن است که به درستی منازل پیشین سائران و سالکان را طی نکرده اند.»<sup>۱</sup>

امام خمینی (ره) این سخن را در تعلیقه بر کتاب فصوص الحکم، در ذیل آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»<sup>۲</sup> «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است عمل میکردند قطعا از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند» آورده اند. ایشان در ذیل این آیه کریمه می فرماید: از این آیه به خوبی برمی آید که نیل به معرفت و باطن، جز از راه ظاهر و حفظ آن میسر نیست و کسی نمی تواند بدون رعایت ظواهر شرعی، ادعای رسیدن به باطن داشته باشد. امام خمینی (ره) در شرح این آیه، هم صوفیان عوامی را که بدون شریعت، دم از طریقت می زنند محکوم می کند و هم به متحجران و مقدس مآب هایی که می گویند شریعت، انسان را به طریقت و حقیقت نمی رساند فرمود که شما درست به شریعت عمل نکرده اید و گرنه می یافتید آنچه را که دیگران یافته اند.

### 3. اندیشه سیاسی

واژه اندیشه به معنای تفکر، تعقل، تامل است<sup>۳</sup> که نوعی ارتباط ذهنی و فکری با متغیرهای عینی جامعه دارد. در اصطلاح «هرگونه تفکر یا تلاش ذهنی را که بلحاظ منطقی؛

1- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ومصباح الانس، ص 201

2- سوره مائده، آیه 66

3- محمد معین، فرهنگ فارسی.

منسجم، دارای مبنا و چارچوب بوده و موجه باشد، اندیشه<sup>۱</sup> می نامند. لذا انسجام درونی، هدفمند بودن و قانون مند بودن از جمله مهمترین ویژگی های مفهوم اندیشه می باشد.

واژه سیاست؛ به معنای حکومت، سیاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، اصلاح کردن، تدبیر کردن و... است.<sup>۲</sup> اما در اصطلاح؛ اگر چه تعریف جامع و مانع سیاست امری مشکل است، اما می توان ادعا نمود که فهم درست مفهوم سیاست در گرو فهم وظایف و غایت حکومت ها مختلف است. در حاکمیت های دینی؛ هدف حکومت، معطوف به هدایت و سعادت بشر در زندگی اخروی و دنیوی است. بهتر است در این قسمت، دیدگاه حضرت امام(ره) را نسبت به مفهوم سیاست مدنظر قرار دهیم.

امام خمینی (ره) در جاهای مختلف و به مناسبت های مختلف به تعریف سیاست پرداخته است. نظریه سیاسی امام خمینی (ره) و معرفت شناسی او بر انسان شناسی خاص او، مبتنی است. او انسان را دارای دو جنبه مادی و معنوی می داند، و هدف بعثت انبیاء هم آن است که بتواند انسان را با توجه به این دو جنبه به سعادت دنیوی و اخروی راهنمایی نماید و اساس همه کمالات انسان منوط به شناخت او نسبت به «معرفت الله» است و اساساً هدف اصلی بعثت انبیاء معرفی و شناخت خداوند است برای جوامع انسانی، و بقیه مقوله ها مانند قسط و عدالت... همه جنبه غیر استقلالی و فرعی دارند.

دو تعریف از سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) وجود دارد. سیاست به معنای خاص و سیاست به معنای عام.

### سیاست به معنای خاص

«سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست این در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ «سیاست»

1 - یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: نشر معارف، 1384، صص 13-14.

2 - لغت نامه دهخدا، لسان العرب و قاموس اللغة ذیل واژه سیاست.

ثابت شده است و در دعا و زیارت جامعه ظاهراً هست که «سیاسة العباد» هم هست، در آن روایت هم هست که پیغمبر اکرم مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد.<sup>1</sup>

### سیاست به معنای عام

امام خمینی (ره) در جای دیگر تعریف عامتری را از سیاست ارائه می دهد که به نظر می رسد با بعضی از تعاریف از سیاست در دوران مدرن<sup>2</sup> سازگار باشد. او ابتدا به صورت پرسش مطرح می کند که:

«مگر سیاست چی است؟» و بعد آن را چنین تعریف می کند: «روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها»<sup>3</sup>

با مقایسه این دو تعریف از سیاست، به نظر می آید که تعریف اول خاص، و تعریف دوم عام است، تعریف اول به جامعه‌ای خاص که همان جامعه اسلامی است توجه دارد لذا امام خمینی (ره) در اینجا بر روایات و نصوص اسلامی تأکید دارد، و شاید اشاره به تأمین بعد معنوی سیاست هم باشد. ولی در تعریف دوم، سیاست معنای عامتری دارد و شامل سیاست در جامعه اسلامی و غیر اسلامی هر دو می شود و این همان سیاستی است که مشترکاً مورد نظر سیاستمداران و قانوندانان بشری و انبیاء است.

### مفهوم اندیشه سیاسی

اصولاً می توان اندیشه‌هایی را که با پرسش از ماهیت پدیده‌هایی چون اقتدار سیاسی،

---

1- امام خمینی (ره)، *صحیفه امام*، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، چاپ چهارم، 1385. ج 13، ص 431.

2- حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، 1380، ص 21.

3- *صحیفه امام*، ج 3، ص 227.

سامان سیاسی، نهادهای سیاسی و دولت، سروکار دارد اندیشه سیاسی خواند.<sup>1</sup> همچنین اندیشه سیاسی ممکن است دفاع از یک عقیده جزمی و یا دفاع از یک ایمان و اعتقاد دینی باشد و یا اینکه در یک اسطوره متبلور شود.

ریمون آرون در تعریف اندیشه سیاسی می گوید:

«اندیشه سیاسی عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود».<sup>2</sup>

«در تکمیل این تعریف باید گفت که اندیشمند سیاسی کسی نیست که صرفاً دارای مجموعه‌ای از آراء و اهداف باشد و ابزارهای رسیدن به آن هدفها را به دست دهد، بلکه باید بتواند درباره آراء و عقاید خود به شیوه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند تا حدی که اندیشه‌های او دیگر صرفاً آراء و ترجیحات شخصی به شمار نرود».<sup>3</sup>

اما مراد ما از اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در این تحقیق چیست؟

مراد ما از اندیشه اندیشه سیاسی امام در این نوشتار بیشتر معطوف به فقه سیاسی است. برای فهم اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی چند نکته ضروری است.

نکته اول، ماهیت اندیشه‌های سیاسی از یک منظر به سه دسته: توجیهی، اصلاحی و انقلابی قابل تقسیم است. اولی در صدد توجیه وضع موجود (همانند اندیشه تغلبی، انفعالی، مصلحتی، دولتی، درباری، وابسته و ...) دومی از وضع موجود راضی نبوده و در صدد روشی برای اصلاح زندگی سیاسی است. و سومی در صدد تغییر کامل نظام و ساختار سیاسی است. اندیشه سیاسی امام خمینی در ابتدا بخاطر الزامات زمان حالت اصلاحی داشت ولی در سال‌های بعد، از گفتمان اصلاح عبور کرده و دارای ماهیتی انقلابی، به معنای جامعه‌شناختی، آن

1- کمال پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، نشر مرکز، 1382، ج 2، ص 2.

2 - حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، چاپ اول، تهران، نشر نی، 1376، ج 1، ص 16.

3- همان صص 16-17.

بدل شد.<sup>۱</sup>

نکته بعدی ویژگی علمی امام است. این ویژگی علمی امام باعث شده تا اندیشه سیاسی وی نیز پدیده ای چند لایه و دارای ابعاد و زوایای مختلف گردد. به همین دلیل اندیشه سیاسی وی باید از لابلای مباحث عرفانی، فقهی، فلسفی، کلامی و ... مطالعه و بررسی گردد.

### جمع بندی:

با توجه به آنچه گذشت، «قانون» لفظاً و اصلاً عربی بوده، اما عده ای می گویند: «قانون» معرب کانون (canon) یونانی بوده و عربی نیست، در زبان عربی «قانون» یعنی مقیاس هر چیز و در اصطلاح، قانون مجموعه ای قواعد الزام آور و کلی است که در زمان معین بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است. قانون دارای دو مفهوم عام و خاص است. در معنای عام خود شامل تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمانهای صالح دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد. این لغت معنای خاص نیز دارد که با توجه به نظام حقوقی هر کشور تعریف می شود. عمدتاً قانون را در معنای خاص آن شامل مقرراتی می دانند که به وسیله قوه مقننه تدوین و وضع می شود.

منظور ما از قانون در این تحقیق معنای اعم آن است که شامل قانون اساسی و قوانین موضوعه است. که نهادهای صالح دولت اسلامی مطابق قانون آن را وضع کرده و الزام آور تلقی می شوند. قانون به زندگی اجتماعی و فردی انسان نظم می بخشد، اصلاحات اجتماعی را امکان پذیر می سازد و جهت تکامل حرکت انسانی و سیر تحولات اجتماعی را مشخص می کند.

«شریعت» در لغت، یعنی راه روشن و در اصطلاح، طریقی الهی است و آن هم چیزی

---

1 - نجف لک زایی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1383، ص 68.

جز دستورات و قوانین الهی نیست. و به مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز شریعت گفته می شود.

کلمه «شریعه» در قرآن به معنای طریق و راهی است که آدمی را به دین الهی می رساند. دین از نظر قرآن دارای معنایی عمومی و وسیع می باشد و شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص که برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران تعیین شده است. به تعبیر قرآن، دین هدف است و شریعت راه‌های گوناگون در رسیدن به آن هدف می باشد.

«اندیشه سیاسی»؛ اندیشه در اصطلاح هرگونه تفکر یا تلاش ذهنی را که بلحاظ منطقی؛ منسجم، دارای مبنا و چارچوب بوده و موجه باشد، اندیشه می نامند. واژه سیاست در اصطلاح؛ اگر چه تعریف جامع و مانع سیاست امری مشکل است، اما می توان ادعا نمود که فهم درست مفهوم سیاست در گرو فهم وظایف و غایت حکومت‌ها مختلف است. در حکومت‌های دینی؛ هدف حکومت، معطوف به هدایت و سعادت بشر در زندگی اخروی و دنیوی است.

مفهوم «اندیشه سیاسی» عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود. در تکمیل این تعریف باید گفت که اندیشمند سیاسی کسی نیست که صرفاً دارای مجموعه‌ای از آراء و اهداف باشد و ابزارهای رسیدن به آن هدفها را به دست دهد، بلکه باید بتواند درباره آراء و عقاید خود به شیوه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند تا حدی که اندیشه‌های او دیگر صرفاً آراء و ترجیحات شخصی به شمار نرود.

اندیشه سیاسی امام خمینی در ابتدا بخاطر الزامات زمان حالت اصلاحی داشت ولی در سال‌های بعد، از گفتمان اصلاح عبور کرده و دارای ماهیتی انقلابی، بدل شد.